

مهدی منعم هنوز هم سال‌ها پس از پایان جنگ، از تبعات و نتایج جنگ عکاسی می‌کند و موضوع جدیدترین نمایشگاهش، با عنوان «پس از جنگ» در نگارخانه شماره شش هم همین است، مجموعه‌ای که عکاس در آن سرراغ همه کسانی رفته که از نتایج، تبعات و معضلات جنگ آسیب دیده‌اند. «پس از جنگ» با وجود برخورداری از درون‌مایه مشترک بین همه عکس‌ها به دو ژانر و شکل متفاوت از عکاسی مربوط می‌شود؛ مجموعه اول، شامل مجموعه عکس‌های پرتره و دومی شامل مجموعه عکس‌های مستند این عکاس از زندگی یک خانواده است که بر اثر انفجار مین آسیب دیده‌اند. کوشش هنرمند برای اینکه ما را با این آدم‌ها همراه کند، احساسات ما را برانگیزد و کمکی باشد برای زندگی بهتر این افراد که بی‌گناه از جنگ دچار آسیب شده‌اند، ستایش‌برانگیز است. مجموعه «پس از جنگ» به ما نشان می‌دهد جنگ هنوز هم پس از گذر سال‌ها، به پایان نرسیده و هنوز هم در این روزگار آرامش، کسانی هستند که بی‌گناه از آن آسیب می‌بینند.

کا به نظر می‌آید با دو مجموعه مجزا طرفیم؛ هم از نظر نوع مواجهه، هم از نظر قطع و هم از آن نظر که می‌توان این دو مجموعه را ذیل دو ژانر مختلف پرتره و عکاسی مستند رده‌بندی کرد. آیا این دو مجموعه ذیل همین یک فکر، یعنی «پس از جنگ» شکل گرفته‌اند یا نه، حاصل عکاسی‌های این سال‌ها بوده‌اند و بعد در کنار هم قرار گرفتند؟

هر دو مجموعه به جنگ مربوط می‌شود، به تأثیر جنگ روی غیرنظامی‌ها، در این مجموعه تأکید من روی غیرنظامی‌هاست. همان‌طور که خودتان گفتید، کار در دو بخش ارائه می‌شود؛ یک بخش پرتره‌های محیطی است و مجموعه در ابتدا با این پروژه شروع شد و در ادامه و به خاطر سال‌ها حضور میان این آدم‌ها توانستم با نگاه جدیدی به این آدم‌ها نگاه کنم و موفق شدم با دقت بیشتری وارد زندگی‌شان شوم؛ یعنی ارتباط طولانی من در سال‌های متمادی با این آدم‌ها باعث شد به این نگاه و مجموعه جدید برس‌م.

کا در نوشته نمایشگاه خواندم عکس‌ها مربوط به کسانی است که در سال‌های پس از جنگ بر اثر انفجار مین دچار آسیب شده‌اند، همه عکس‌ها مربوط به همین چند سال اخیر هستند؟

بله، من در پی بیان این موضوع بودم که با وجود پایان‌یافتن جنگ در جبهه‌ها، این مقوله برای خیلی‌ها تمام نمی‌شود، بلکه برای بسیاری آغاز یک جنگ جدید است؛ چیزی مثل همان میدان مین که باقی می‌ماند و پاک‌سازی نمی‌شود و نسل‌های بعد هم قربانی می‌شوند؛ به این معنی که پایان‌یافتن جنگ به این معنی نیست که همه در صلح و آرامش زندگی خواهند کرد. کسانی که در مناطق مرزی و در نزدیکی میادین آلوده به مین هستند، هنوز در خطر هستند و هر لحظه ممکن است دچار خسران یا مشکلات عدیده جسمی شوند. این یک دلیل و انگیزه بود، ولی جدای از این، من به این موضوع ورای جنگ و صلح نمی‌کنم؛ چون بخشش از تاریخی است و من دادم از منظر تاریخی به موضوع نگاه می‌کنم و تلاش کرده‌ام این نگاه خیلی تحت تأثیر شعارهای رسمی و جوی که حول‌وحوش جنگ حاکم است، قرار نگیرد و با نگاه صرفا انسانی به ماجرا نگاه کنم؛ یعنی چون من با پدیده‌ای به نام جنگ مخالفم، قرار نیست آدم‌هایی را هم که در دیگر جنگ بوده‌اند، سیاه نشان دهم، سعی کردم این اتفاق برای عکس‌هایم نیفتد و خیلی شفاف و انسانی به این موضوع نگاه و آن را ثبت کنم.

علاوه بر اینها، ما الان در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همه چیز براساس داشته‌های مادی قضاوت می‌شود؛ به بخشی از عکس‌ها را رنگی کار کرده ام این علت که دیدم یک انسان یک کار بسیارسباز بزرگ انجام داده و این کار بسیار بزرگ نیازمند توجه ویژه مدیران است؛ چون نهادهایی هستند که برای ساماندهی و رسیدگی به این آدم‌ها بودجه کلان دریافت می‌کنند، ولی به تنها چیزی که توجه نمی‌کنند وظایف فرهنگی‌شان است. من این داستان را پیش‌تر هم گفته‌ام و دوباره می‌گویم و در آینده هم بارها خواهم گفت که دختری که تک‌دختر خانواده

گفت‌وگو با مهدی منعم به بهانه نمایشگاه «پس از جنگ»

قدمی کوچک در راه صلح شاید

حافظ روحانی



یک

عکس

تا این انسان‌ها از کار بزرگی که کرده‌اند، دلسرد و پشیمان نشوند و همچنان برای ادامه زندگی انگیزه داشته باشند. دو تا چشم و دو دستش را بر اثر انفجار مین از دست داده است. در اینجا دیگر مسئله این نیست که من دارم عکس‌ای ضدجنگ می‌گیرم یا نه، من دارم به آدم‌هایی می‌پردازم که بر اثر جنگ قربانی شده‌اند و الان به نوعی دارند فراموش می‌شوند. اگر کار بزرگی که این دختر خانم کرد در جایی مثل آمریکا یا فرانسه اتفاق افتاده بود، از روی آن بارها و بارها فیلم می‌ساختند و از او تقدیر می‌کردند.

ولی در ایران هیچ‌کس حتی از این ماجرا باخبر هم نشد. من به‌عنوان یک عکاس که ۱۶، ۱۵ سال است با این آدم‌ها و این ماجراها درگیر هستم، احساس کردم یک تعهد انسانی در قِبل آنها دارم. اگر دولتمردان به این افراد توجه نمی‌کنند، منی که شعار می‌دهم که با نگاهی انسانی به آنها نگاه می‌کنم، انسانیت حکم می‌کند که این آدم‌ها را به جامعه معرفی کنم؛ چون آن دختر همه موقعیت‌های زندگی‌اش را گذاشت و زن این آدم شد و چقدر هم یکدیگر را دوست دارند و دارند عاشقانه با هم زندگی می‌کنند. من احساس

تعهد و مسئولیت می‌کنم که باید بر این آدم‌ها تأکید کنم تا شاید از این طریق به این آدم‌ها توجه شود. بحث این نیست که این آدم کار بزرگی کرده، من فکر می‌کنم شاید با نشان‌دادن این آدم، با گفتن حرف دل آنها، کمک کنم تا آنهايي که باید به این آدم‌ها توجه کنند، سالی یک‌بار لااقل فقط پادی بکنند و مثلاً یک لوح تقدیر برایشان ببرند

آینده به سبکی در کارم تبدیل شود که دارد می‌شود. من به این موضوع فکر می‌کردم که جنگ خیلی از آنچه ما فکر می‌کنیم عمیق‌تر است. فقط به انفجار بمب، پرتاب موشک یا گرفتن این و آن منطقه محدود نمی‌شود، این اتفاقات فقط در گرامرم جنگ می‌افتد. ولی همه اینها بعد از جنگ قطعا آثار بسیار وحشتناکی بر جا می‌گذارد. بین همه عکاسان تنها کسی که این راه را انتخاب کرد، من بودم. ولی این حسن نیست که اتفاقا خیلی هم عیب است که بگویم فقط من بودم که این مسیر را انتخاب کردم. عکس‌های من زمانی به‌خوبی قضاوت می‌شوند که ۱۰ نفر دیگر هم عکس گرفته باشند.

کا آنچه به عنوان عمق جنگ می‌فرماید، منظوراتن همان است که جنگ به پایان نرسیده؟ اشاره‌تان به این است که آسیب‌های جنگ ممکن است تا سال‌ها بعد ادامه داشته باشد؟

ذات جنگ همین است. جنگ برای من و شما تمام می‌شود، ولی برای کسانی که در کانون درگیری‌ها بوده‌اند، تمام نمی‌شود و این عکس‌ها نمونه‌هایی از آن است. مهم‌تر از آن، من دارم تأکید می‌کنم جنگ، با هر نیتی که اتفاق بیفتد، یک پدیده زشت و نامیومن است. حرف‌ها تکراری است، ولی خب حقیقت جنگ همین است. به همین شهر تهران ده‌ها موشک اصابت کرد، ولی الان می‌بینید که ساختمان‌های تازه، شیک و نوساز به جای ساختمان‌های آسیب‌دیده ساخته شده. ولی دست قطع‌شده یک آدم را مگر می‌شود به حالت اولیه برگرداند؟ جنگ‌ها با هر هدفی که آغاز شوند، یک میراث مشترک برای هر دو طرف دارد، چه طرفی که حمله می‌کند و چه طرفی که دفاع می‌کند؛ در هر دو کشور آدم‌هایی می‌ماند که دست و پایشان را در این جنگ از دست داده‌اند و این عکس‌ها زهمین‌رو می‌توانند در خدمت صلح قرار بگیرند و شاید از طریق آنها بتوان قدم کوچکی در راه صلح برداشت.

کا در پرتره‌ها به نظم آمده‌کم علاوه بر هدف ثبت کردن

این آدم‌ها، کوشش شده که آنها به نظر زیبا هم برسند تا احساسات ما را برانگیزند: هم از طریق ژست آنها و هم از طریق نور و قاب‌بندی. آیا قصدتان همین بوده؟

من معتقدم سخت‌ترین کار یک عکاس این است که بتواند عکس‌هایی بگیرد که برای نمایش در یک گالری هنری مناسب باشند؛ یعنی ببیند این عکس‌ها را ببیند و کمتر ادیت شود. به این علت که شما باید این عکس‌ها را به‌گونه‌ای ارائه کنید که آن‌قدر از کیفیت زیبایی‌شناسانه برخوردار باشند که ببیننده نمایشگاه را ببیند و متأثر بشود، ولی نه آزار ببیند و نه جنگ را ستایش کند. من تلاش می‌کنم موضوعات عکس‌هایم دچار مشکل نشوند؛ معتقدم این آدم‌ها همه‌چیزشان را در جنگ از دست داده‌اند، آنها یک بار فرصت زندگی داشتند که دنیا را ببینند، ولی حالا چشم ندارند و هزار و یک معضل و مشکل دارند و نمی‌توانند به‌راحتی زندگی کنند. من عکاس فکر می‌کنم از انسانیت به‌دور است که من عکس‌هایی را از او به نمایش بگذارم که یک مشکل روحی و روانی هم به او اضافه کند؛ یعنی باید عکس‌هایی بگیرم که اگر خامش آمد و این عکس‌ها را دید به او بگوید چقدر در عکس زیبا افتاده و این نباید به حالتی رخ دهد که من بخواهم چیزی را در عکس سانسور کنم یا به چیزی دست بزنم یا به قول شما بخواهم خیلی عکس را لطیف کنم. هر آن چیز که هست، در آن فضا و موقعیت اتفاق افتاده و اگر در یک عکس می‌بینید که او زیر یک نور زیبا نشسته به این خاطر است که او آمد جلوی دوربین من و این نور زیبا درست روی چهره‌اش افتاد و من دستی در عکس نبردم. در نتیجه من هیچ چیز به این آدم‌ها اضافه نمی‌کنم و بدون پیش‌زمینه سرافشان می‌روم و برای این کار دلیل دارم، من می‌خواهم به عکسی برسم که هرچه در آن ثبت شده، به خود آن آدم مربوط باشد؛ نور، نور خانه است، رنگ دیوار، رنگ دیوار خانهای است که او دارد در آن زندگی می‌کند و جزئی از زندگی‌اش است. من چیزی به زندگی آنها اضافه نمی‌کنم، فقط یک دوربین دارم، بدون سه‌پایه تا مبادا سه‌پایه حواسشان را پرت کند. من معتقدم اگر ما نمی‌توانیم برای این آدم‌ها کاری انجام دهیم، لااقل یک معضل به معضلاتشان اضافه نکنیم و سعی می‌کنم که این اتفاق در عکس‌هایم بیفتد.

بله، من اصولا اعتقاد دارم وقتی شما از یک جنگ بزرگ عکاسی می‌کنی و باور داری که این جنگ هنوز تمام نشده، پس نباید آن را رها کنی. من احساس می‌کنم کارم در جنگ نیمه‌کاره باقی ماند و مثل همه عکاسان تک‌فریم‌هایی دارم، ولی نتیجه چه شد؟ من دارم به نتیجه فکر می‌کنم و نتیجه به‌ایم مهم است وگرنه عکس‌های جنگ را هرکس می‌توانست بگیرد، اگر شما هم امکاناتش را داشتید، می‌توانستید همان عکس‌ها را بگیرید. اگر من آنجا بودم به‌سه خاطر موقعیت بوده، حالا می‌خواهم ببینم که آیا بعد از جنگ می‌توانم برای خودم موقعیت درست کنم؟ به قول معروف با دیدی کلان‌تر به موضوع نگاه کنم؟ یا به آن عمیق‌تر نگاه کنم که شاید در

 	خودشان هم «کاوایی» شوند و با حرف‌زدن با صدای بچه‌گانه و پوشیدن لباس‌های کودکانه در این راه تلاش می‌کنند؛ تا جایی که «کاوایی» با چین‌های بسیار، رنگ‌های پاستل و روبان‌های بزرگ، دنیای مُد را نیز در اختیار گرفت. امروز «کاوایی» شاخه‌های بسیاری دارد؛ کاوایی محضک، کاوایی ترسناک و کاوایی زشت که همگی گونه‌هایی برگرفته از همان هلو کیتی و پوکومن سنتی هستند. درهمین‌حال هنرمندان معاصر مانند موراکامی و یوشیتومو نارا، پای «کاوایی» را به هنر‌های زیر نیا باز کرده‌اند و با این روش رشته‌ای از شخصیت‌های گشادچشم خود را آفریده‌اند که در میانشان از ملوس‌های بی‌مزه تا دیوسان‌های ناخوشایند پیدا می‌شود.
 	موراکامی با نقاشی‌ها و مجسمه‌هایش به ببیننده یادآوری می‌کند که در دل «کاوایی» سیاهی هم نهفته است؛ برای مثال نقاشی‌های قارچ‌های کارتونی او در نگاه نخست بسیار شاد به نظر می‌رسند، اما یادآور بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی نیز هستند. برای موراکامی زیبایی‌شناسی «کاوایی» به عنوان نماد دیرپای طبیعت نابالغ ژاپن اشغال‌شده پس از جنگ جهانی دوم، عمل می‌کند؛ روشی که با آن مردم راهی برای فرار از آسیب‌های جنگ یافتند.
 	از روز نخست، «کاوایی» شورشی ضد جدیت بزرگسالی بوده است؛ واکنشی در مقابل خشونت دنیای واقعی. زیر فشار تنش‌های روزانه و کشمکش‌های سیاسی، شاید اصلا جای تعجب نیست که بیش از ۱۵ میلیون نفر تصمیم گرفته‌اند فعلا صدای اخبار را کم کنند و در بازی پوکومن‌گو شیرجه بزنند؛ اپلیکیشنی که کودک درون را بیدار می‌کند و کاربران را تشویق می‌کند که دوست‌های خیالی پیدا کنند و از آنها مراقبت کنند.

هنر

اتاق روشن

فراخوان دومین دوره گرنِت عکاسی مستند «شید»

شرق: شورای سیاست‌گذاری جایزه شید در آستانه برگزاری هفتمین دوره این جایزه، فراخوان دومین دوره گرنِت شید (کمک‌هزینه تکمیل پروژه‌های عکاسی مستند) را اعلام کرده است. براساس سیاست‌های تدوین‌شده این گرنِت، هر سال یک عکاس زن و یک عکاس مرد زیر ۳۵ سال، برای تکمیل پروژه عکاسی مستند مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند. هزینه‌های برگزاری این گرنِت و مبلغ کمک‌هزینه، از سوی گروهی از خود عکاسان مستند تأمین شده است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و آیین‌نامه این دوره از گرنِت به وب‌سایت www.sheedaward.ir مراجعه کنند.

«میکرولیو» برگزار می‌کند:

رپرتواری از میکروتناترها

شرق: فستیوال «میکرولیو» رپرتواری از چهار میکروتناتر خود برگزار می‌کند. این میکروتناترها عبارتند از: «دایره» کار الکا هدایت، «شکستنی، بااحتیاط حمل شود» کار هما ساداتیان، «قطار ساعت هفت‌وچهل‌دقیقه» کار مرجان پورغلامحسین و «باربی» (چمدان) کار محمدحسن معجونی. این رپرتوار از ۸ تا ۲۷ مهرماه در سالن موج نو برگزار می‌شود و تنها فرصت برای دیدن این اجراها برای کسانی است که آنها را ندیده‌اند یا قصد دوباره دیدنش‌ان را دارند. این نمایش‌ها در سال گذشته در فستیوال «میکرولیو» روی صحنه رفتند و با استقبال تماشاگران روبه‌رو شدند. در میکروتناتر هنرمند با استفاده از اشیای واقعی یا ساخته‌شده در مقیاسی کوچک‌تر از مقیاس طبیعی، نمایش خود را اجرا می‌کنند. پروژه «میکروتناتر»- این گروه، پاییز سال ۹۰ به پیشنهاد و ابتکار محمدحسن معجونی، سرپرست گروه تئاتر «لیو»، در فرهنگ‌سرای ارسباران شروع به کار کرد و پس از مدتی با تغییر مدیریت ارسباران، متوقف شد تا اینکه دوباره در مهر ۹۴ -پس از ماه‌ها برگزاری جلسات توجیهی با هنرمندانی که قرار بود در این دوره، میکروتناترهای خود را در چارچوب پروژه «میکرولیو» روی صحنه ببرند، دوباره کار خود را آغاز کرد. دور جدید فستیوال «میکروتناتر» با همکاری مؤسسه فرهنگی - هنری «نوروز هنر» و تماشاخانه «موج نو» برگزار می‌شود و دبیر آن کیوان سررشته است. بنا بر این گزارش، برنامه این رپرتوار به شرح زیر است:

۸ و ۹ مهر: دایره - الکا هدایت / ۱۱، ۱۲، ۱۳ مهر: شکستنی، بااحتیاط حمل شود- هما ساداتیان / ۱۴، ۱۵، ۱۶ مهر: قطار ساعت هفت‌وچهل‌وینج‌دقیقه - مرجان پورغلامحسین / ۲۵، ۲۶ مهر: ۲۷ مهر: باربی (چمدان) - کارگردان: حسن معجونی / این نمایش‌ها در تاریخ‌های یادشده ساعت ۲۰:۳۰ روی صحنه خواهند رفت و خرید بلیت هرکدام دو روز قبل از شروع اجرا از سایت تیوال امکان‌پذیر خواهد بود.

پیش‌فروش نمایش «افسون معبد سوخته» از امروز آغاز شد عاشقانه‌ای درباره عشق

شرق: پیش‌فروش نمایش «افسون معبد سوخته» نوشته نغمه ثمنی معبد که کارگردانی آن را کیومرث مرادی انجام داده است، در سایت تیوال آغاز شده است. در این نمایش که جدیدترین نمایش نغمه ثمنی و کیومرث مرادی است، بازیگرانی همچون پاتنهآ بهرام، حمید آذرنگ و مهدی پاکدل بازی می‌کنند. این نمایش که عاشقانه‌ای در باب عشق است، براساس فرهنگ ژاپنی و اشعار هایکو نوشته شده است. طراح صحنه این نمایش پیام فروتن و طراح لباس آن ناصر است. کیومرث مرادی، کارگردان نمایش، می‌گوید این نمایش به‌هیچ‌عنوان یک اثر بازتولید نیست و با اجرای ۱۹ سال پیش خود

بسیار متفاوت است. در این نمایش که براساس الگوهای تئاتر نو طراحی شده، طراحی کریم را سارا اسکندری انجام داده است و طراحی صدا را آیدین الفت مهندسی خواهد کرد. این نمایش از تاریخ ۱۱ مهر لغایت ۱۸ آبان ساعت ۲۰:۳۰ در تماشاخانه استاد سمندریان اجرا خواهد شد.

روزنه آبی

کلامی چند درباره «نمایش سقراط» کار حمیدرضا نعیمی سقراط را در تالار وحدت شوکران نوشاندند

حمیدرضا بسحاق

نوشته حاضر فقط به نقد نمایش «سقراط» اختصاص ندارد، بلکه نقد این اثر بهانه‌ای است برای نقد جریان‌ی که این روزها در جامعه هنری و ادبی ما با نام‌ها و عناوین غیردقیق جولان می‌دهد. راستی سقراط کیست و این نمایش تا چه حد توانسته سقراط را نشان دهد. در نظر اول، کسی که نمایش را می‌بیند سقراط را بسیار متفاوت با سقراطی می‌بیند که از او خوانده و شنیده است؛ بنابراین نخست باید فهمید خالق اثر قصد داشته است سقراط تاریخی را نشان دهد یا سقراطی که متکی به قرائت شخصی اوست. روایت او از سقراط هر قدر هم که شخصی باشد، هرگز نباید از سقراط تاریخی چشم‌پوشی کند. هر چند عده‌ای به گراف، در وجود تاریخی سقراط تردید کرده‌اند، اما باید دانست سقراط از هیچ پدید نیامده است. به همین دلیل ما چاره‌ای جز رجوع به شواهد تاریخی نداریم و باید مانند یک پژوهشگر اقوال خیالی و واهی را یک‌سو نهیم و تنها به مستندات رجوع کنیم و از داده‌های تاریخی استفاده دلبخواهی نکنیم. اما سقراط این قلندر عالم فلسفه که بود؟

سقراط هیچ کتابی ننوشت و تنها از طریق آثار شاگردان و پیروان او می‌توان با زندگی و تفکر وی آشنا شد. فارغ از روایات افسانه‌ای، دو روایت عمده درباره سقراط وجود دارد: روایت گزنفون (در یادنامه‌ها) که از سقراط مانند یک مصلح اجتماعی و اخلاقی یاد می‌کند و روایت افلاطون که سقراط فیلسوف را به ما معرفی می‌کند. تنها با مطالعه آثار افلاطون است که می‌توان به کشف سقراط واقعی نائل شد؛ آثاری که عالی‌ترین و عمیق‌ترین مفاهیم عالم فلسفه را از زبان سقراط بازگو کرده است. نادیده‌گرفتن افلاطون به این ماند که کسی بخواهد به شمس تبریزی بپردازد و به آثار مولانا کاری نداشته باشد.

بنابراین ما چاره‌ای جز مراجعه به آثار افلاطون نداریم. به همین دلیل مطلب را به معرفی برخی از مهم‌ترین آثار سقراطی افلاطون پی می‌گیریم.

زندگی و اندیشه کلی سقراط بیش از همه در رساله آپولوژی (Apology) نشان داده شده است. این رساله کوتاه یکی از شاهکارهای ادبی و فلسفی تاریخ است. این اثر صرفاً اثری روایی نیست، بلکه حاوی بسیاری از مفاهیم کلیدی فلسفه است. هم فلسفه است و هم حماسه. خطاب سقراط به آتیان در واقع خطاب افلاطون به خوانندگان متن است.

مبدأ و منتهای تفکر سقراط و غایت فلسفه او در این رساله آمده است. سقراط در دادگاه از خود دفاع می‌کند و می‌خواهد رای پیام سروش دلفی را دریابد. کنجکاوی او برای فهم معنای ندای غیبی برایش گران تمام می‌شود.

او علت نادانیی خود را در نادانی‌اش می‌یابد. این ایمان به نادانی خود و این خودت را بشناس (gnothi seauton) آغاز تفکر فلسفی به دقیق‌ترین شکل آن است. او شغل پدر (سگ‌تراشی) را رها کرد و شغل مادر (قاب‌لگی) را برگزید تا زاینده اندیشه باشد. اندیشه‌ای که در نهاد ما خفته است و باید بیدار شود. این بخش، مفهیم معرفه که خواب را بر خواب‌اندیشان حرام کرده بود. تنها مرگ بود که به جست‌وجوی بی‌پایان او در راه کسب معرفت پایان داد. طبقه حاکم او را برنمی‌تابد و به مقابله با او می‌پردازد. مهم‌نگدانان پیش‌بینی می‌کردند سقراط جریمه نقدی یا جلاّی وطن را برگزیند. ولی سقراط تصمیمی دیگر گرفت. او حتی پیشنهاد فرار دوستش کرتیون را هم قبول نکرد، تنها به این دلیل که فرار از زندان دواش را اصول اخلاقی و مخالف قوانین مدینه است (همان قوانینی که وی را محکوم کردند!).

او شوکران را نوشید تا رسالت خود را به عنوان «پیامبر یونان» به انجام برساند.

مرگ سقراط لکه ننگی بود بر پیشانی آتن. کمی بعد جریانِ روشنگرانه از دل مکاتب سقراطی سر برآورد. زوال تدریجی آتن شدت گرفت و تا آمدن اسکندر، دوران شکوه یونان به پایان خود رسید. متأسفانه در نمایش سقراط هیچ‌یک از جنبه‌های اثرگذار و ماندگار این رساله به چشم نمی‌خورد. در کل نمایش حتی یک نمونه مناسب از پرسش و پاسخ‌های (دیالکتیک) سقراطی دیده نمی‌شود؛ موضوع و محتوای گفت‌وگوهای سقراط پیش‌باافتاده و کم‌اهمیت است و طنز یا ریشخند (irony) سقراطی به لودگی و مسخرگی تبدیل شده است.

نمی‌توان به سقراط پرداخت و از رساله میهمانی (symposium)

غافل بود. سقراط در این اثر، عشق راستین را از زبان کاهنه‌ای به نام

دیوتیما بازگو می‌کند.

اکنون آیا ورود این معلم عشق به جای شخصیت خیالی سافو بهتر نمی‌توانست معنای واقعی عشق را به جوان امروزی بشناساند. جوان امروزی کمتر با عبارات مبهم همراه با رنگ‌ولعاب فمینیستی سقراط و سافو ارتباط برقرار می‌کند. به جای آن بهتر بود معنای عشق افلاطونی در گفت‌وگوهای اَلکیبایدس و سقراط نشان داده می‌شد.

در نمایش سقراط از رساله فایدون تنها یک عبارت نقل شده است. آخرین کلمات سقراط به دوست وفادارش کرتیون، چه سرد و بیهوده – آن هم به غلط خطاب به گزانتیپ– گفته می‌شود. تأمل نوسنده در فضای رساله فایدون، می‌توانست راز جاودانگی سقراط را به مخاطب بنماید و اما گزانتیپ، حکایت بدخلقی‌های گزانتیپ را همه شنیده‌ایم.

او به توصیه سقراط در دادگاه حاضر نشد تا ترحم داوران را

برنینگیزد. او در واپسین لحظات حیات سقراط در کنارش حاضر بود.

او زنی بود شایسته مردی مانند سقراط. در این نمایش چیزی بیش

از حسادت‌های زنانه گزانتیپ به روسپی (محوری‌ترین شخصیت و

نقطه قوت کار، نشان داده نشد.

اما گفته می‌شود هدف خالق اثر اصلا معرفی سقراط تاریخی نبوده است و چنین کارهایی ساختارشکنانه و مدرن بوده و تئاتر، تئاتری نو است. اما باید روشن کرد منظور از مدرن و تئاتر نو چیست؟ آیا این است که ما کت‌وشلواران فن افلاطون کنیم؟ اینکه شاگردان سقراط سیگار روشن کنند؟ اینکه افلاطون خادنگدار فلسفه عصبی و دمدمی نشان داده شود؟ اینکه گفت‌وگوهای افلاطون و سقراط را بدل به ترهات کنیم؟

گفته می‌شود کار ساختارشکنانه است، ولی این ساختار شکنی

باید اصول و ضوابطی داشته باشد. در واقع ساختار شکنی هم به

طور تناقض آمیزی پاینده اصول است.

ادامه در صفحه ۱۱